

ویژگی‌های خطابی خطبه فدکیه

فرشته ندی ابیانه*

چکیده

دقت در خطبه‌های حضرت فاطمه علیها السلام ثابت می‌کند که ویژگی‌های بی‌نظیر خطابی در سخنرانی‌های حضرت علیها السلام وجود دارند. این مقاله با توجه به شاخصه‌های منطقی مشهور در «فن خطابه»، به تأمل در ارکان خطبه فدکیه پرداخته و در این زمینه، ضمن توضیح روش خطابه در مبحث «صناعات خمس» منطق، شواهد بارزی از فرازهای خطبه را برای احراز کم و کیف ویژگی‌های خطابی آن بیان نموده است.

کلیدواژه‌ها: حضرت فاطمه علیها السلام، خطبه فدکیه، فن خطابه، شواهد، منطق، ارکان خطابه.

مقدمه

تداوم نقش هدایتگری دین مبین اسلام ایجاب می‌کند که در همه عصرها و نسل‌ها، پاسخی مناسب به نیازهای بشر داده شود. از آن‌رو که الگوپذیری از مهم‌ترین نیازهای بشر است، اسلام الگوهای جاودانه ارائه داده تا همه انسان‌ها به آن‌ها توجه کنند و درس بگیرند. این الگوها در درجه اول، معصومان علیهم السلام هستند که هر یک در مقطعی از زمان،

* دکترای عرفان اسلامی و استادیار دانشگاه بوعلی سینا.

نقشی ابدی آفریده و بدان ممتاز گشته‌اند. هرچند ایفای این نقش از لحاظ زمانی در برهه‌ای کوتاه انجام گرفته، اما به خاطر اتصال به اراده الهی، تأثیری جاودان از خود بر جای نهاده است.

از این میان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که کوثر و مبارکه و منصوره است، هرچند عمر بسیار کوتاهی داشت (همچون «کوثر» که کوتاه‌ترین سوره قرآن است) اما تجلی خیر کثیر، برکت، نصر و پویایی است. حضرت زهرا علیها السلام نه تنها الگوی زنان، که اسوه همه نیکان و پاکان تاریخ است. تاریخ شاهد مظلومیت آن حضرت و عدم شناخت وی از طرف معاصران و متأخران است، تا آنجا که خود حضرت در بیان حق خویش، به مطالبی بسیار روشن می‌پردازد؛ مطلبی که به عمد و یا سهو مورد غفلت واقع شده است؛ می‌فرماید: «اعلموا انی فاطمة»؛ بدانید که من فاطمه‌ام.

این مهم‌ترین وجه معرفی آن حضرت است که خود مبنایی برای معرفی سایر اهل کسا می‌باشد که پدر فاطمه، همسر فاطمه و پسران فاطمه‌اند. این خطاب در «خطبه فدکیه» در کنار مضامین عالی دیگر، بیانگر مقام فاطمی در همه ابعاد انسانی است. توجه به فرازهای خطبه، که از نشانه‌های باقی مانده از آن حضرت‌اند، ما را در درک این نکته یاری می‌دهند. هرچند تاریخ در معرفی این بانوی نمونه قاصر و مقصر است، اما دقت و کاوش در اسناد باقی مانده، برای طالبان وصول، لازم و برای اهل نظر، کافی است. این نکات عبارتند از:

۱. وضعیت سیاسی اجتماعی عرب آن روز و سایر ملل و نحل و نوع رفتار آنها نسبت به زنان و مقایسه آن با آنچه قرآن و سنت درباره حقوق و حدود زنان معرفی کرده است. دقت در وضعیت کنونی زنان در دنیای امروز و فاصله آن با مبانی دین مقدس اسلام مکمل بحث خواهد بود.

۲. تعلق اراده الهی بر ادامه نسل پیامبر خاتم از طریق یک دختر؛ عطیه الهی و کوثر؛

۳. نوع رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام؛

۴. توجه به القاب و اسماء مبارک ایشان: «أم ابیها» (به خاطر احترام و محبت بسیار پدر نسبت به دختر)؛ «فاطمه» (بریده شده از پلیدی‌ها)، «زهراء» (درخشنده و مخلوق از نور عظمت الهی)؛ «حصان» (پارسا)، «حُرّه» (زن کریمه)، «محدّثه و محدّثه» (آنکه در رحم با مادر سخن گوید و مورد خطاب فرشتگان الهی است)، «حانیه» (مهربان نسبت به شوهر و فرزندان)، «بتول» (پاک) «طاهره»، «مطهره»، «زکیّه»، «راضیه»، «مرضیه»، «عذراء»، «مبارکه»، ... و در نهایت، «کوثر»؛

۵. رفتار حضرت فاطمه علیها السلام با پدر، همسر، فرزندان، خویشان، همسایگان، فقرا، کارگزاران، حکام، زنان و مردان مهاجر و انصار و در مجموع، همه شئون رفتاری آن حضرت؛

۶. مجموعه گفتارهای حضرت و به ویژه آنچه با عنوان «خطبه» در تاریخ حفظ و ضبط شده است. «خطبه فدکیه» یکی از این آثار بر جای مانده است که حاوی قلیل رفیع علم و عرفان و مسئولیت و سازندگی است.

یکی از ابعاد ناشناخته حضرت زهراء علیها السلام «ویژگی‌های علمی» حضرت است. از این رو، شناخت و تطبیق علوم با زوایای وجودی ایشان لازم می‌نماید؛ به این معنا که علوم بشری قالب و ظرف وجود ایشان نیستند، اما به خاطر تطابق وجود معصومان علیهم السلام بر قرآن مجید و محتوای این کتاب تدوینی بر همه امور و انطباق آن بر کتاب تکوین، حضرات معصومان علیهم السلام بر مجموعه معارف اشراف داشته و همه آن‌ها را دربردارند.

از جمله علوم بشری، علم «منطق» است که به تعبیر اهل منطق، در نهاد همه انسان‌ها نهفته است. در مبحث منطق «عملی» که بخشی از علم منطق است صناعات خمس یا روش‌های دست‌یابی به علم را توضیح داده و به نقد آن پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین این صناعات «خطابه» است. به دلیل آنکه بیانات شریف حضرت فاطمه علیها السلام به «خطبه» معروف شده‌اند، بررسی این بیانات با آنچه در اصطلاح، «فن خطابه» شمرده شده، لازم می‌نماید تا نمایانگر اشراف حضرت بر این فن باشد؛ همان‌گونه که سایر فنون و علوم در

سایه سار وجود ایشان بارور گشته اند. فنّ خطابه نیز در پرتو افاضات خطابی ایشان، تعالی می یابد.

معرفی خطبه فدکیه

قریب ۱۰ - ۱۵ فرسخی مدینه در نزدیکی قلعه های «خیبر»، دهکده ای آبادان بود که «فدک» نام داشت. در سال هفتم هجرت، یهودیان ساکن این دهکده با دیدن عاقبت کار قلعه های خیبر، با پیامبر آشتی کردند که نیمی از این دهکده از آن پیامبر باشد و آنان در مزرعه های خود باقی بمانند. دهکده «فدک»، با نیروی نظامی فتح نشد و به تصریح قرآن، حق و خالصه پیامبر بود و در اختیار فاطمه علیها السلام قرار داشت.^(۱)

خداوند در این باره می فرماید: ﴿مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾ (حشر: ۷)؛ ﴿فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ (روم: ۳۸)

سال دهم هجرت پیامبر در «حجة الوداع» در محل «جحفه» (غدیر خم) بار دیگر حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد. نبی مکرم صلی الله علیه و آله کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام را به عنوان دو ثقل در کنار هم معرفی نمود. پیامبر از سفر بازگشت و آن سال را آخرین سال حیات خود دانست. در نهایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد. ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ (آل عمران: ۱۴۴)

پس از رحلت ایشان، بلافاصله در «سقیفه بنی ساعده»، حضرت علی علیه السلام را از مدار حکومت خارج کردند؛ همو که فرمود: «وَأَنَّهُ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلَّ الْقَطْبِ مِنَ الرَّحَى»^(۲) و شد آنچه نباید می شد.^(۳) غاصبان خلافت به در خانه حضرت فاطمه علیها السلام

۱. ر.ک. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷ / محمد بن حسن طوسی، تفسیر تبیان، ج ۸، ص ۲۲۸

/ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳. ر.ک. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ص ۵۸۲.

آمدند تا از حضرت علی علیه السلام برای خلیفه بیعت بگیرند.^(۱)

در دست حضرت فاطمه علیها السلام فقط «فدک» بود. «بلی کانت فی آیدینا فدک من کل ما أظلته السماء»؛^(۲) (آری، از همه آنچه آسمان بر آن سایه انداخته است، تنها فدک در دست ما بود.) خلیفه وقت به اجتهاد خود، نظر داد: آنچه به عنوان فیء در تصرف پیامبر بوده بیت‌المال مسلمانان است و باید در دست خلیفه باشد. بدین‌روی، عاملان حضرت فاطمه علیها السلام از فدک رانده شدند. حضرت فاطمه علیها السلام به ناچار، نزد خلیفه رفت و با او گفت وگو کرد؛ از او پرسید: پس از مرگ تو میراثت به که می‌رسد؟ گفت: به زن و فرزندانم. فاطمه علیها السلام فرمود: این ملک را پیامبر به من بخشیده است. از او شاهد خواستند. ایشان حضرت علی علیه السلام و امّ ایمن را گواه گرفت. پذیرفته نشد و «فدک» به تصرف حکومت درآمد، در حالی که فدک به مدت سه سال ملک حضرت فاطمه علیها السلام بود. بعضی حتی نوشته‌اند: رسول خدا سندی در این موضوع نوشت و به حضرت داد.^(۳) این مطلب در روایات به تصریح بیان شده‌اند.^(۴)

فاطمه زهرا علیها السلام چون دریافت که خلیفه از رأی خویش برنمی‌گردد و آن را بر سنت مقدم می‌دارد، شکایت خود را در مسجد مطرح کرد. در آن روزگار، مسجد تنها مرکز دادخواهی بود. حضرت فاطمه علیها السلام می‌دید که حقی گرفته شده، سنتی شکسته شده، حدیثی جعل‌گردیده و متواترات فراموش شده‌اند. او سرنوشت امت مسلمان را به چشم خود می‌دید که چگونه اسلام و ارزش‌های آن به بوتۀ فراموشی سپرده می‌شوند. پس باید اسلام و امتیازات آن را احیا می‌نمود و حق را بیان می‌داشت. او اعلام نمود که به مسجد خواهد آمد، و به همراه جمعی از زنان خویشاوندش آمد. او چون به مسجد

۱. ر. ک. به: همان، ص ۵۸۶ / ابن عبد ربّه، عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۵ (به عثمان بن حنیف).

۳. ر. ک. محمد نقی نقوی، سوگنامه فدک، ص ۱۹۰.

۴. علی بن ابی بکر هینمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹ / علاء‌الدین منقی، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۸ / محمد

بن احمد ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۲، ص ۲۲۸.

می‌رفت، راه رفتنش به راه رفتن پدرش می‌ماند. مشی و منشی فاطمه علیها السلام همچون پدرش بود و عملش احیاگر آن چیزی بود که پیامبر برای امت به ارمغان آورده بود. خلیفه به همراه گروهی از مهاجر و انصار در مسجد بود. در میانه مسجد، چادری آویخته شد و زهرای مرضیه علیها السلام به ایراد خطبه پرداخت. ناله‌ای کرد که مجلس را لرزاند و خروش حاضران برخاست. سپس سکوت کرد تا مجلس آرام گیرد. آن‌گاه سخن گفت؛ سخنی حکیمانه، بلیغ، گله‌مند، ترساننده و آتشین.^(۱)

فاطمه علیها السلام احساس و خرد و وجدان حاضران را به مجلس فراخواند تا حجت تمام گردد و عذری بر این که ما نمی‌دانستیم و تو و مقامت را نشناختیم؛ باقی نماند و این عمل وی سبب شد تا کسی نتواند بگوید که تو زن بودی و ما را از تو خبری نبود. حضرت فاطمه علیها السلام «خطبه فدکیه» را برای استماع همه جوانندگان حقیقت در تمام تاریخ ایراد نمود.

اسناد خطبه فدکیه

این خطبه در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی ضبط شده است. برخی از مصادر این خطبه عبارتند از:

۱. بلاغات النساء، ابن طیفور احمد بن ابی طاهر مروزی (۲۰۴-۲۸۰ ق)؛
۲. السقیفة و فدک، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (ت ۳۲۳)؛
۳. شرح الاخبار، قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی (ت ۳۶۳)؛
۴. المناقب، ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی «ابن مردویه» (ت ۴۱۱)؛
۵. الفائق، اسعد بن شقروه (قرن ۴)؛
۶. الشافی فی الامامة، ابوالقاسم علی بن الحسین موسوی «سید مرتضی علم الهدی» (۳۵۵-۴۳۶)؛
۷. تلخیص الشافی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی «شیخ طوسی»

۱. ابوالحسن بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۸۳۷

(ت ۴۶۰)؛

۸. دلائل الامامة، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری «طبری صغیر» (قرن ۵ و ۶)؛

۹. الاحتجاج علی اهل الجاج، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (ح ۵۲۰)؛

۱۰. مقتل الحسين علیه السلام، ابوالمؤید موفق بن احمد مکی «خطیب خوارزمی»

(ت ۵۶۸)؛

۱۱. نشر الدر، ابوسعید آبی (۴۲۲)؛

۱۲. شرح نهج البلاغه، عزالدین عبدالحمید بن محمد مدائنی معتزلی «ابن ابی الحديد»

(۶۵۶-۵۶۸)؛

۱۳. كشف الغمّة، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (ت ۶۹۳)؛

۱۴. الطرائف، سید رضی الدین علی بن طاووس حلّی (۵۸۹-۶۶۴)؛

۱۵. من لا یحضره الفقیه، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی «شیخ صدوق»

(۳۱۱-۳۸۱)؛

۱۶. علل الشرائع، «شیخ صدوق»؛ *کتابتوقیر علوم اسلامی*

۱۷. الامالی، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی «شیخ مفید»

(۳۸۸-۴۱۳)؛

۱۸. الامالی، شیخ ابوجعفر طوسی (۴۶۰)؛

۱۹. تذکرة الخواص، ابوالمظفر یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی «سبط بن

الجوزی» (۵۸۱-۶۵۴)؛

۲۰. مناقب آل ابی طالب، ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی

«ابن شهر آشوب» (ت ۵۸۸)؛

۲۱. مصباح الانوار، هاشم بن محمد (قرن ۶ و ۷)؛

۲۲. الفائق، ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی «جارالله زمخشری»

(۴۶۷-۵۳۸)؛

۲۳. غریب الحدیث، ابو محمد عبدالله بن مسلم «ابن قتیبه دینوری» (۲۱۳-۲۷۶)؛
۲۴. الاستغاثه فی بدع الثلاثه، علی بن احمد بن موسی (فرزند امام جواد علیه السلام) «ابوالقاسم کوفی» (ت ۳۵۲)؛
۲۵. تفسیر کنزالدقائق، محمد بن محمد رضا قمی «مشهدی» (قرن ۱۲)؛
۲۶. مرآة العقول، محمد باقر بن محمد تقی «علامه مجلسی» (۱۰۳۷-۱۱۱۰)؛
۲۷. نفحات اللاهوت، شیخ علی بن الحسین «محقق کرکی» (۸۶۸-۹۴۰)؛
۲۸. جلاء العیون، علامه مجلسی؛
۲۹. بحار الانوار، علامه مجلسی؛
۳۰. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (ت ۱۱۱۲)؛
۳۱. تفسیر برهان، هاشم بن سلیمان حسینی کتکانی «سید هاشم بحرانی» (۱۱۰۷)؛
۳۲. معادن الحکمه، محمد بن مرتضی «ملا محسن فیض کاشانی» (۱۰۹۱-۱۱۰۰)؛
۳۳. تفسیر لاهیجی، بهاء الدین محمد شریف لاهیجی (۱۰۸۸)؛
۳۴. الدمعة الساکبة فی احوال العترة الطاهرة، ملا محمد باقر بهبهانی (ت ۱۲۰۵)؛
۳۵. کشکول شیخ بهائی، شیخ بهاء الدین محمد بن الحسین عاملی (۹۵۳-۱۰۰۳)؛
۳۶. وصول الاخیار الی اصول الاخبار، حسین بن عبدالصمد العاملی (۹۸۴)؛
۳۷. الحق وکشف الصدق، حسن بن یوسف «علامه حلّی» (۷۳۶)؛
۳۸. الطبقات الکبیر، محمد بن سعد کاتب واقدی (۲۳۰)؛
۳۹. تاریخ المدینة المنورة، ابوزید عمر «ابن شبه النمیری» (۱۷۳-۲۶۲)؛
۴۰. صحیح بخاری، ابو عبدالله بخاری (۲۵۶)؛
۴۱. صحیح مسلم، ابو الحسین مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۶۱)؛
۴۲. مسند احمد، احمد بن حنبل (۲۴۱)؛
۴۳. مسند فاطمة الزهراء، جلال الدین عبدالرحمن السیوطی (۹۱۱)؛
۴۴. تاریخ الاسلام، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (۷۴۸)؛

۴۵. عوالم العلوم و المعارف، شیخ عبداللّه بحرانی (قرن ۱۱ و ۱۲)؛

۴۶. بصائر الدرجات، ابوالقاسم سعد بن عبداللّه اشعری قمی (۳۰۰)؛

۴۷. مختصر بصائر الدرجات، محمد بن سلیمان (قرن ۸ و ۹)؛

۴۸. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (۲۷۹)؛

۴۹. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸)؛

۵۰. کتاب الشمانل، محمد بن عیسی بن سوره «ترمذی» (۲۷۹)؛

۵۱. الاختصاص، شیخ مفید (۴۱۳)؛

۵۲. الهدایة، شیخ محمد بن حرّ العاملی (۱۱۰۴)؛

۵۳. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی (۹۷۳)؛

۵۴. الصوارم المحرقة، قاضی نوراللّه شوشتری (۱۰۱۹)؛

۵۵. تاریخ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر «ابن کثیر» (۷۷۴)؛

۵۶. اهل البيت، توفیق ابوعلیم؛

۵۷. اعلام النساء، عمر رضا کچاله؛

۵۸. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی (قرن ۳ و ۴)؛

۵۹. تفسیر عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود «عیاشی» (قرن ۳)؛

۶۰. الغدیر، عبدالحسین احمد امینی (۱۳۵۲).^(۱)

فهرست اجمالی محتوای خطبه

الف. حمد و ستایش الهی؛ این بخش مشتمل بر مباحث ذیل است: شهادت به وحدانیت حضرت حق، صفات باری، بحثی در رؤیت حضرت حق، امتناع وصف ذات باری تعالی، ناممکن بودن کیفیت خداوند، آفرینش اشیا و چگونگی آن، قدرت و مشیت

۱. به نقل از: محمد روحانی علی آبادی، سیری در مصادر و اسناد خطبه حضرت فاطمه علیها السلام، و نیز ر. ک. سیدجعفر شهیدی، زندگی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۱۲۴.

- الهی، بی‌نیازی خداوند از مخلوقات، سبب آفرینش، طاعت و معصیت خداوند.
- ب. معرفی پیامبر ﷺ که مشتمل بر مباحث ذیل می‌باشد: شهادت به رسالت پیامبر ﷺ، ایجاد و اختیار پیامبر پیش از خلقت، بعثت رسول خدا ﷺ، اوضاع و احوال مردم در جاهلیت، رسالت پیامبر خاتم ﷺ، اهداف رسالت، وفات پیامبر ﷺ، گذری بر زندگی رسول اکرم ﷺ، موقعیت مهاجران و انصار؛
- ج. سعادت بشر در چیست؟ در این بخش، مباحث ذیل آمده‌اند: نشانه‌های مسلمانی، کتاب و عترت، قرآن و ویژگی‌های آن.
- د. تبیین علل احکام الهی که شامل مباحث ذیل می‌باشد: احکام و فلسفه تشریح آن، اطاعت و پی‌روی از خداوند.
- ه. معرفی حضرت علی علیه السلام به عنوان استوارکننده دین و ذکر فضیلت ایشان و معرفی شخصیت خودش با ذکر جمله معروف: «اعلموا انی فاطمة»؛
- و. بیان سابقه اعراب و موقعیت عرب در عصر بعثت؛
- ز. شکوه از مردم و بیان وضعیت اسلام پس از رسول خدا ﷺ؛
- ح. افشای سیاست جعل حدیث و مسئله ارث؛
- ط. محاکمه شخصیت‌های ساکت و منحرف؛
- ی. بی‌تفاوتی و انزوای مردم در سخن با انصار و بیان سرنوشت مسلمانان پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ؛
- ک. هشدار به تشنگان قدرت؛
- ل. اتمام حجت.

ویژگی‌های خطابه و انطباق آن بر خطبه فدکیه

«خطابه» عبارت است از: سخنی در برابر جمع برای برانگیختن آن‌ها و «فن خطابه» صنعتی است که آیین و روش توفیق در اقتناع را می‌آموزد. مقصود از خطابه انفعال

شنونده و پذیرش قلبی اوست. مفدّمات خطابه عبارتند از: مشهورات، مقبولات و مطنونات. اگر گوینده به اقوال پیامبران و اولیای دین و بزرگان استشهاد جوید و لحن را با کلام متناسب گرداند سخنش بر دل نشیند. و اگر مهارت در فن داشته باشد دل‌ها را از جای برمی‌کند و شوری در حاضران برمی‌انگیزاند.

خواجه نصیرالدین طوسی در بیان تأثیر خطابه می‌گوید: «هیچ صنعتی از صناعات خمس در افاده تصدیق اقناعی به درجه خطابه نمی‌رسد؛ زیرا عقول عامّه از ادراک قیاسات برهانی قاصر است، بلکه در جدل هم؛ چون جدل هم در تعلق به کلیات، جاری مجرای برهان است ... پس صنعتی که متکفّل افادت اقناع در اذهان عموم است جز خطابه نبود.»^(۱)

او خطابه را چنین تعریف می‌کند: «الخطابهُ صناعةٌ علمیهٌ یمکن معها اقناعُ الجمهورِ فیما یراد أن یصدّقوا به بقدر الامکان»؛^(۲) خطابه عبارتی است که اقناع جمهور مردم را در حد امکان به دنبال دارد؛ یعنی چون عامّه مردم ظرفیت درک برهان و جدل را ندارند چاره‌ای جز استفاده از خطابه نیست. «اقناع» یعنی: تصدیق غالب به چیزی با اعتقاد به این نکته که ممکن است عناد و خلافتی هم در آن باشد؛ یعنی دست یافتن به ظن غالب. از جمله عواملی که موجب کمال تأثیر خطابه می‌شود، «استشهاد» و «تمثیل» و نقل داستان‌ها و حکایات است؛ زیرا تمثیل به طبع عوام نزدیک‌تر است از «قیاس»؛ زیرا قیاس به بیان لمّیت مقدّمات محتاج است و به آن سبب علمی می‌نماید، ولی تمثیل از آن مستغنی است.

عامل دیگری که در تأثیر خطابه بسیار مؤثر است بیان آن در حضور جمع است. به تعبیر جامعه‌شناسان، در جمع وجدانی خاص حکم فرماست که همه حاضران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جوّ اجتماعی تأثیر سخن را چند برابر می‌کند.

۱. ر.ک. خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، تهران، ۱۳۶۴؛ دانشگاه، ج ۴، ص ۵۳۰.

۲. همان / ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر (علاّمه حلّی)، الجواهر النضید، ص ۲۷۶.

شرط خطابه آن است که آنچه ایراد می‌شود به سمت فرض و غایتی معین جریان یابد و هر عبارتی در نظام کل خطابه، محلی خاص داشته باشد.

پیروان ادیان و مبلغان مذهبی و سیاست‌مداران به اقناع مردم نیازمندند؛ زیرا در این صورت است که می‌توانند اندیشه و رسالت خود را عملی سازند. اما عامه مردم در برابر برهان کرنش نمی‌کنند؛ زیرا بیشتر تحت تأثیر عواطف و احساسات خود هستند. مردم غالباً سطحی می‌اندیشند و قوه تشخیص دقیق حق از باطل را ندارند و فریب ظواهر فریبده را می‌خورند. بنابراین، چون سخنی بر آن‌ها عرضه شود، یا تمام آن را می‌پذیرند و یا تمام آن را رد می‌کنند. شیوه‌های عقلی بر عواطف مردم حاکم نیست. از این‌رو، از روش خطابه بهره‌برداری می‌شود و از بیاناتی استفاده می‌گردد که در درجه فهم مردم باشد. در این فن، با مردم به اندازه عقل ایشان سخن گفته می‌شود. صناعت مناسب با این غرض تنها فن خطابه است. قوام معنای خطابه به آن است که مردم را اقناع کند.

وظیفه خطابه آن است که از عقیده دفاع نماید و افکار عمومی را روشن سازد و مردم را به کسب فضایل و کمالات زاغیب ساخته، از بدی‌ها و ردائیل پرهیز دهد، عواطف و احساسات مردم را بشوراند و وجدان نهفته ایشان را بیدار کند. از این‌رو، خطابه یک ضرورت اجتماعی در زندگی عادی مردم است.^(۱)

خطیب علاوه بر آنکه باید بر فن خطابه مسلط بوده و از طریق آموزش و تمرین آن را به دست آورده باشد، باید دارای استعداد فطری باشد؛ زیرا آموزش تنها راه برای شکوفا شدن این استعداد فطری است. این صناعت استعداد فردی را جهت می‌دهد و آنچه را برای کسب و شناخت راه‌های کسب ملکه خطابه لازم است، فراهم می‌سازد؛ زیرا خطابه موهبتی الهی برای شخص خطیب است. «وللخطابة منافع فی الامور المدنیة اکثر من منفعة الجدلی و البرهان فانها مؤثر فی النفوس تأثیراً ینفع و ینفع بحسبه»^(۲) تأثیر

۱. حسن بن یوسف حلّی، الجوهر النضید، ص ۲۷۶.

۲. همان، ص ۲۷۷.

خطابه در مسائل اجتماعی از جدل و برهان بیشتر است. «و ینتفعُ بها فی تقریرِ المصالحِ الجزئیةِ المدنیةِ و اصولِ الکیةِ کالعقائدِ الالهیةِ و القوانینِ العلمیةِ.»^(۱) در بیان امور مربوط به معاش و مسائل مربوط به حکومت و در طرح عقاید دینی و قوانین عملی، خطابه مفید است. بدین سان، از خطابه در دعوت به عقاید دینی و حتی مباحث اخلاقی و طبیعی بهره جسته می شود.

ویژگی های خطبه فدکیه

خطبه مزبور دارای آرایش های لفظی و معنوی بسیار و بخصوص صنعت «سجع» است و موهوم این پندار گردیده که از حضرت فاطمه علیها السلام نیست؛ چرا که نثر مرسل است و به زبان دادخواهی و شکایت نمی باشد و حال آنکه در خطبه، تشبیه و استعاره و کنایه به کار رفته است. حضرت از تمام فنون سخنوری بهره جسته که کلام او نه کلامی بشری و در حد بازخواستن فدک، بلکه کلامی الهی درباره علم و معرفت و احیای اسلام و ارزش های آن برای تمام قرون و اعصار بوده، و مخاطبان حضرتش نه آن ها که در مسجد حاضر بوده اند، بلکه همه حق خواهان و حق طلبان تاریخند. پس باید که در اوج فصاحت و بلاغت بیان گردد؛ چرا که اینان ثقل قرآند و حجت خدا بر مردم. به علاوه، این سنخ کلام در خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله امری طبیعی بوده، از امیرالمؤمنین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام سجع های فراوانی نقل شده اند. پس این نکته نه تنها ایرادی بر سند خطبه نیست که میزانی بر وثاقت آن شمرده می شود.

بیانات حضرت به «خطبه» معروف گشته اند؛ از آن رو که در صدد اقتناع مخاطبانی بیان شده که ظرفیت پذیرش برهان ندارند؛ نه از جهت گوینده، که ضعف ناشی از شنوندگان، گوینده را به استفاده از این ابزار به جای برهان وادار نموده است. حضرت به دلیل دیگری نیز از این روش سود جسته: حضرت در صدد بوده است با بر جای نهادن تأثیری

شگرف، دین پدرش را احیا کند؛ همان‌گونه که حضرت امام حسین علیه السلام با اهدای خون خود، دین جدش را احیا نمود؛ زیرا هر مخاطب و هر عصری شیوه خاص خود را می‌طلبد. حضرت نیز به خاطر آنکه بیان اصول و احکام دین را مد نظر داشت، این روش را برگزید.

تجزیه و تحلیل خطبه فدکیه با رویکرد فن خطابه

خطابه از «عمود» و «اعوان» تشکیل می‌شود. «عمود» ماده قضیه است که حجت اقناعی از آن حاصل می‌شود. «حجت اقناعی» در اصطلاح، «تثبیت» خوانده می‌شود. قوام خطابه به عمود آن است که در اقناع، مورد اعتماد واقع می‌شود. «اعوان» افعال و اقوال و هیأت بیرون از عمود است که برای اقناع و آماده‌سازی شنوندگان برای پذیرش به کار می‌رود. عمود و اعوان دو جزء مقوم خطابه‌اند.

اعوان بر دو قسم است: یا با صناعیت و حيله است و یا به غیر صناعیت و حيله. قسم نخست را «استدراجات» می‌نامند که خود بر سه قسم است: استدراجات بر حسب گوینده، استدراجات بر حسب گفته، استدراجات بر حسب شنونده. قسم دوم را «نصرت یا شهادت» نامند که بر دو دسته است: شهادت قولی و شهادت حالی.

پس در مجموع شش دسته می‌شود: ۱. عمود؛ ۲. استدراجات بر حسب گوینده؛ ۳. استدراجات بر حسب گفته؛ ۴. استدراجات بر حسب شنونده؛ ۵. شهادت قولی؛ ۶. شهادت حالی.

«عمود» از منظومات و مقبولات و مشهورات و یا مجموعه‌ای از آن‌ها تشکیل می‌شود.

الف. استدراجات بر حسب گوینده

از جمله اموری که استعداد اقناع را فراهم می‌آورد، «استدراجات بر حسب

گوینده» است. شناخت شخصیت خطیب از عمده عوامل اقناع است. از این‌رو، خطیب و یا دعوت‌کنندگان وی ایشان را برای مردم معرفی می‌کنند. هیأت ظاهری خطیب نیز از عوامل مؤثر است. از این‌رو، خطیب باید تجسم کامل گفته‌های خود باشد. باید در جای حزن و اندوه، حزن و غمناک، و در جای سرور و شادی، گشاده‌رو و بشاش باشد.

شواهدی از خطبه فدکیه: «أَيُّهَا النَّاسُ! اَعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَقُولُ عَوْدًا وَبَدْوًا، وَ لَا أَقُولُ غَلَطًا وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ سَطَطًا»؛^(۱) ای مردم! بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم محمد است. در آخر، آنچه از اول گفته‌ام و در اول، آنچه در آخر خواهم گفت، بیان می‌دارم (حرف حق اول و آخر من این است). کلامی غلط و نابجا بر زبان نمی‌آورم و دور از حقیقت و یا در سبیل افراط در کلام، چیزی نمی‌گویم.

این بخش از خطبه بیانگر معرفی شخصیت خطیب است.

در این فراز خطبه، نکاتی به چشم می‌خورند:

۱. معرفی سمت رسالت و شخصیت پیامبر به شرط آنکه شناخته شود.
۲. اعلام اینکه سخن من از اول تا آخر یکی است و صددرصد درست و عاری از هرگونه خطا و زیاده‌روی است.

۳. اشاره به این نکته که فعل حضرت همچون قولش، عاری از هر نوع بیهودگی و عبث است. (اشاره به مقام عصمت فعلی که قول و فعل و تقریر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حجت است.)

۴. استناد به آیه قرآن ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (نوبه: ۱۲۸) حضرت برای معرفی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این آیه قرآن استشهاد می‌نماید که شدت محبت حضرت به مردم را می‌رساند.

حضرت در معرفی شخصیت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بیان نسبتی که با ایشان دارد،

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۰۰.

می‌فرماید: «فان تُعزّروه و تُعرفوه تُجدوهُ أبی دونَ نساءکم و أبا ابنِ عُمی دونَ رجالکم و لَنعمَ المعزّی الیه - صلی اللّهُ علیهِ و آله»؛^(۱) اگر موقعیت او را از نظر نسب درک کنید و از او شناخت کامل داشته باشید، درمی‌یابید که او پدر من است، نه پدر زنان شما و برادر پسر عمومی من است، نه برادر پسر عمومی مردان شما. چه نیکو صفت است آنکه من با او نسبت دارم! درود و رحمت خدا بر او باد.

نکاتی که حضرت در این فراز بدان‌ها اشاره دارد عبارتند از:

۱. معرفی سمت رسالت و شخصیت پیامبر، به شرط آنکه شناخته شود؛ چرا که اطاعت فرع بر شناخت است.

۲. اشاره فاطمه زهرا علیها السلام به این نکته که پیامبر پدر من بوده و نه پدر زنان شما و پسرعمو و برادر همسر من بوده و نه هیچ‌یک از مردان شما. حضرت ابتدا به زنان اشاره می‌کند، سپس به مردان اشاره می‌نماید. شاید در این امر لطیفه‌ای باشد و آن بیدار کردن وجدان خفته زنان است که از عواطف بیشتری برخوردارند.

۳. انذار و ترساندن مردم با یادآوری روش تبلیغی رسول خدا صلی اللّهُ علیهِ و آله با این عبارت: «قَبْلِغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِالْإِنذارِ مائلاً عن مدرجةِ المشرکین، ضارباً ثَبَجَهُم، أَخذاً بِأَکْظامِهِم، داعیاً الی سبیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»؛^(۲) پدرم رسالت خویش را در حالی به مردم رساند که قیام او به رسالت بر اساس انذار و ترسانیدن بود، از استعانت مشرکان روی برگرداند، با مشرکان جنگید و مردم را بر اساس موعظه‌ی حسنه و پند دعوت نمود.

ب. استدراجات بر حسب گفته

اگر آهنگ کلام خطیب متناسب با غرض او باشد با توجه به مقتضای حال، بر شنوندگان تأثیر می‌گذارد. از این رو، خطیب باید در مواقع لازم، صدای خود را کوتاه یا بلند کند، آن

۱. همان.

۲. همان.

را در حلق پبیچاند و یا با تآنی یا بریده بریده سخن گوید. صدا و بیان نیکو، قدرت بر تغییر صدا و بلند و کوتاه کردن آن در صورت نیاز، از مهم‌ترین ویژگی‌های خطیب موفق به شمار می‌آیند و این موهبتی است که بعضی از انسان‌ها بی‌آنکه کسب کرده باشند، از آن بهره‌مندند. اما تمرین و آموزش‌های مناسب می‌توانند آن را تقویت کنند. این امر با غریزه و تجربه به دست می‌آید و نه با تقلید و مانند آن.

ج. استدرجات بر حسب شنونده

در این مورد، خطیب می‌کوشد تا شنوندگان را با خود همراه سازد و عواطف آن‌ها را جلب کند؛ مانند ایجاد حس ترحم یا غضب و یا غیرت در مردم. شواهدی از خطبه فدکیه: حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد می‌آید، برای مردم حرف می‌زند، برای حقانیت سخنش دلیل می‌آورد و از روش‌های گوناگون موعظه و پند کمک می‌گیرد تا هر آنکه نوری از ایمان در درونش روشن است هدایت شود و برای آنان که روی برمی‌گردانند حجت تمام شود. به راستی، علت این استتکاف چیست؟ آنان که از سخن حضرت متأثر شدند فریادی از عمق جان سر می‌دهند، اما به حق گردن نمی‌نهند. شاید به دلیل آنکه به مقام وی دست نیافته‌اند و ظرف وجودشان از حق خالی است و آنچه می‌شنوند تنها به گوش‌هایشان می‌رسد و به جان‌هایشان راه نمی‌یابد؛ متأثر می‌شوند، اما تغییر روش نمی‌دهند؛ می‌شنوند، اما هدایت نمی‌شوند؛ زیرا ظرف وجودشان از دنیا و مطامع آن پر شده و دیگر ظرفیتی برای اجرای امر الهی باقی نمانده است.

حضرت که این حقیقت را به خوبی می‌داند از روشی دیگر بهره می‌جوید تا طالبان حق و حقیقت در امتداد تاریخ، ندای او را شنیده، دل خود را ظرف کلام حق قرار دهند. به همین دلیل، با مخالفان قهر می‌کند و از آن‌ها دوری می‌جوید و تا انتهای تاریخ بر قهر خود باقی می‌ماند.

د. شهادت قولی

این شهادت از اقسام نصرت‌اند که با حيله همراه نمی‌باشند و مقتضی اقناع هستند. این‌گونه شهادت از چند راه حاصل می‌شوند: توسط پیامبر و امام و حکیم و آنکه مردم به او اقتدا کنند، توسط ناظران و داورانی که گفته خطیب را تأیید کنند، و توسط سندهای معتبر و آثار تاریخی موثق.

ه. شهادت حالی

این‌ها نیز از اقسام نصرت‌اند که با حيله همراه نمی‌باشند که یا بر حسب‌گوینده‌اند و یا بر حسب قول و گفتار. «شهادت حالی بر حسب‌گوینده» به منظور ذکر فضایل نفسانی گوینده است؛ همچون راستی و امانت و دانشی که از وی زبانزد عام است و موجب بزرگداشت و خضوع مردم در برابرش می‌گردد. اگر سخن خطیب از دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

اما «شهادت حالی بر حسب سخن» آن است که گوینده بر درستی قولش قسم بخورد و یا دیگران را به تحدی و مبارزه فراخواند.

و. ارکان خطابه

این ارکان عبارتند از: «مخاطب» یعنی: جمعیتی که خطابه برای آن‌ها ایراد می‌شود و یا حریف در بحث و گفت‌وگو؛ «حاکم» یعنی: کسی که به نفع یا زیان حریف حکم می‌کند؛ و «ناظر» یعنی شنوندگان که کارشان تقویت یا تضعیف خطیب است.

شواهدی از خطبه فدکیه: حریف بحث در این خطبه، خلیفه اول است. از این‌رو، حضرت او را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «ای پسرای قحافه، آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ عجب افترای بزرگی بر خدا بسته‌ای! چه نسبتی به قرآن می‌دهی، ای ابوبکر! آیا با علم به حکم قرآن و دانستن احکام ارث، از

روی عمد، کتاب خدا را پشت سر نهاده‌ای و عمل بدان را ترک نموده‌ای؟! مگر خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید نمی‌فرماید: سلیمان از داود ارث برد، و در آنجا که حکایت یحیی پسر زکریا را استشهاد می‌نماید، می‌فرماید: پروردگارا! وئی که از من و از آل یعقوب میراث برد، به من مرحمت فرما. مگر نفرمود: خویشان رحمی بعضی بر بعضی تقدّم دارند؟ مگر نفرمود: خداوند به شما درباره اولادتان وصیت می‌کند که نصیب یک مرد دو برابر بهره یک زن است و پسر دو برابر دختر ارث می‌برد؟ مگر نفرمود: بر شما واجب است که هنگام مرگ، در مال خود برای پدر و مادر و خویشان به نیکی وصیت کنید، و این حکم بر حق و ثابت است بر آن‌ها که به آخرت یقین دارند؟»

موضوع خطابه نامحدود است.^(۱) «عمود» و «اعوان» ارکان خطابه را تشکیل می‌دهند.^(۲) منظور از «اعوان»، افعال و اقوال و اموری خارجی‌اند که یاری‌رسان اصل خطبه‌اند؛^(۳) مثلاً، ابراز احساسات. عمود نیز همان حجت اقناعی است؛ یعنی آنچه خطبه بر آن ایستاده و درصدد بیان آن است. مستمعان نیز بر سه دسته‌اند: مخاطب که وجودش ضروری است، و حکام و ناظران که وجودشان ضرورتی ندارد.^(۴)

در خاتمه خطبه، حضرت رو به انصار کرد و فرمود: «ای یاوران اسلام و حافظان حدود احکام قرآن و پایگاه‌های دین! این چه سستی است که در حق من روا می‌دارید؟» در اینجا، انصار مخاطب حضرت قرار می‌گیرند و این به علت جایگاه ویژه انصار نزد رسول‌الله بود که فرمود: «به خدایی که جان پیامبر در دست اوست! اگر نه این بود که من از مکه به مدینه آمده‌ام، خود را یکی از انصار می‌دانستم. اگر همه مردم به راهی روند و انصار به راهی من با انصار خواهم بود. خدایا! انصار را پیامرز؛ پسران انصار

۱. حسن بن یوسف حلّی، پیشین، ص ۲۷۸.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۷۹.

با پیامرز...»^(۱)

آن‌گاه مهاجران و انصار را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «ای مهاجران و انصار! این تغافل و سهل‌انگاری شما در ستمی که بر من رفته، برای چیست؟»

ز. اقسام خطابه

اقسام خطابه عبارتند از: «مناظرات» یعنی: آنچه بالفعل تحقق دارد که اگر خطیب فضیلت آن را بیان کند «مدح» است، و اگر مذمت آن را گوید «ذم» است. «مشاجرات» که با اموری مرتبطند که در گذشته تحقق یافته‌اند. در این صورت، اگر تأیید باشد خطابه «شکریه» است و در غیر این صورت، «شکوائیه». «مشاورات» که مربوط به امور آینده‌اند، از لحاظ سودمندی و یا ضرر این‌گونه امور. در اینجا، از بایدها و نبایدها بحث می‌شود؛ یعنی خطیب ترغیب و تشویق نسبت به بایدها و تحذیر و منع نسبت به نبایدها را مطرح می‌سازد.

شواهدی از خطبه فدکیه: حضرت به منظور غایت اصلی خطابه، که همان بیان حق است، از اعوانی بهره می‌جوید، خود را معرفی می‌کند و می‌فرماید: «این منم دختر محمد ﷺ بنده و رسول خدا، که بر یگانگی حق گواهی می‌دهم و اعتراف می‌کنم که پدر من، منتخب روزگار است و فرستاده پروردگار.» حضرت سپس به مقام دنیوی پیامبر ﷺ اشاره کرده، خدمات اسلام به اعراب جاهلیت را گوشزد می‌نماید تا آن‌ها که حرمت مقام معنوی پیامبر را نداشته‌اند و ایشان را آنچنان که هست نشناخته‌اند، دست کم به حرمت پاسداشت خدمات پیامبر برای بهبود وضعیت دنیایشان، به او امرش گردن نهند و از مذلت پرهیز نمایند، و حضرت علی علیه السلام را معرفی می‌کند و می‌فرماید: «پدرم برادرش، علی امیرالمؤمنین علیه السلام، را برای خاموش کردن آتش فتنه می‌فرستاد، و او تا حریف را بر زمین نمی‌انداخت و لهیب آتش را فرو نمی‌نشانید و سر دشمن را زیر پای

۱. سیدجعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۶-۹۷.

نمی‌نهاد، از جنگ برنمی‌گشت. شوهرم بود که آتش فتنه و فساد جنگ را به تیغ بی‌دریغ خود فرو می‌نشانید و در راه رضای خدای متعال، خود را به تعب و رنج می‌انداخت تا شما در امان باشید. او بود که برای رضای خدا و اطاعت امر پیغمبر، اهتمام تمام داشت و همیشه سایه صفت، پشت سر پیغمبر خدا بود و از همه بالاتر، مهم‌تر و والاتر بود. سپس به دیگر ابعاد وجودی حضرت اشاره می‌نماید، حزن و غمش در ماتم پدر را عیان می‌سازد. مخاطبش خلیفه است و حاضران در مسجد، داور همه آن‌هایی هستند که در طول تاریخ خطبه را می‌شنوند و در آن تفکر می‌کنند، و حاکم خداست که بهترین داور است.

مدار خطابه نیز سه چیز است: «قول» و «مقول» له و «قائل». (۱) «قول» متن خطبه و محتوای عالی مستتر در آن است. «قائل» حضرتش که فرمود: «اعلموا انی فاطمة»؛ همو که از مقام عصمت برخوردار است و قول بیهوده و پراکنده‌ای از دهانش خارج نمی‌شود. «مقول» له» خدایی است که هر کس را به وظایفش مأمور ساخته است.

خطابه مبادی دارد که عبارتند از: «مشهورات ظاهری»، «مقبولات» و «مظنونات». (۲) آن حضرت علیها السلام از همه بهره جست، هر چند آنچه ایشان فرمود عین یقینات است. اما اگر مخاطبان این انصاف را ندارند، دست کم به عنوان مظنونات می‌توانند به آن توجه کنند. اقسام خطابه «مشاوری»، «منافری» و «مشاجری» است. (۳) «مشاوری» در امری است که اذن یا منع را موجب شود، «منافری» مدح یا ذم را به دنبال دارد، و «مشاجری» متضمن شکر یا شکایت یا اعتذار است. «منافری» و «مشاجری» میان دو خصم منعقد می‌گردند. معلوم است که حضرت در صدد بیان نفرت و مشاجره با خصم بود و از ایشان مشورتی در باب امری نخواستند. حضرت مشاجره‌ای دارند که بیانگر شکایت ایشان از

۱. همان، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۲۸۴.

مردم زمان است: «اما شما، برای ما خاندان انتظار بلاها و فتنه‌ها داشتید، و منتظر اخبار وحشت‌انگیز و دهشت‌آمیز بودید. چون اعلام جنگی می‌شد، خود را کنار می‌کشیدید و پهلوی تهی می‌کردید، و در صحنه جنگ، به دشمن پشت می‌نمودید و فرار می‌کردید. چون پروردگار متعال، منزلت پیغمبران را برای پدرم محمد مصطفی ﷺ برگزید و اختیار نمود و آرمگاه برگزیدگانش را برای او پسندید و انتخاب نمود، در سینه‌های شما خار نفاق ظاهر شد و جامه دین کهنه و بی‌اهمیت گردید، گم‌راهان به سخن درآمدند و گم‌نام‌های پست و زبون قدر و منزلت یافتند، مرکب جهالت را در میدان بطالت دوانیدند و سر شیطان در آنجا که فرو رفته بود سر به درآورد. شما همه او را اجابت کردید و چشم به دنیا و متاع و منصب و جاه و جلال آن دوختید، او هم به وسواس خود شما را برانگیخت، و چون سبکبار و تهی مغز یافت، علیه اهل دین و ایمان به خشم و غضب درآورد، تا آنجا که بر شتر غیر پا نهادید و در آبخورگاه دیگران وارد شدید.»

حضرت سپس تصویری واقعی از آن‌ها را پیش رویشان به تماشا نهاد، به وضعیت کنونی‌شان توجه کرد و بار دیگر حاضران را مخاطب ساخت و فرمود: «مردم! هنوز از درگذشت رسول خدا زمانی نگذشته، هنوز کفن او تازه است، هنوز زخم دل ما التیام نیافته، هنوز جسد پیغمبر اکرم ﷺ به خاک نرفته، بهانه گرفتید که ما از فتنه ترسیدیم و شما خود در آن فتنه‌ای که به دست خود ایجاد کردید، افتادید و کافران در جهنم محیط گرفتارند.»

در اینجا، باید احساس مردم را به مدد عقلشان آورد، باشد که موعظه شده، پند گیرند: «هیئات! چه دور است از شما تدبیر امور، شما چگونه می‌خواهید عهده‌دار امری شوید که از آن بی‌اطلاعی؟ شیطان شما را به کجا می‌کشاند؟

ای مردم! کتاب خدا در میان شماست، در هر امری حکمی نازل شده، احکام فروزان قرآن نشانه‌های آشکاری دارند، اوامر آن ظاهر، و نواهی آن روشنند. شما فرامین الهی را در امر و نهی پشت سر انداختید. ای مردم! شما پس از رحلت پیغمبر ﷺ، اندکی درنگ

نکردید و در کار خدا نیندیشیدید. شما با برافروختن آتش فتنه و فساد، بدعت‌ها نهادید و صدای شیطان گم‌راه‌کننده را اجابت نمودید و به پی‌روی آن، انوار دین را خاموش کردید و تضييع حق را شعار خود ساختید. شما هستید که سنت‌های پیغمبر را محو نمودید و در پس پرده، به مکر و حيله و تزوير، آثار و مآثر دین مبین را به این زودی فراموش ساختید و بدعت‌های عرب جاهلیت را از نو شایع نمودید. شما خوشحال هستید که کینه‌ای را که از پیغمبر ﷺ در دل داشتید درباره خانواده‌اش به کار بردید، در حالی که پیغمبر خدا ﷺ شما را از شقاوت به سعادت رسانید، و ما هم بر ضررها و فتنه‌های شما مانند کسی که با کارد و نیزه، پوست او را پاره کنند صبر می‌کنیم، تا در پیشگاه حق و عدالت پروردگار وارد شویم. ای مردم! چه کسی از خداوند بهتر و محکم‌تر قضاوت می‌کند، اما برای آنان که ایمان به آخرت دارند؟ آیا شما نمی‌دانید که روز پاداشی هست؟»

ح. انواع تألیف خطابه و اصطلاحات آن

در خطابه، بیشتر بر «قیاس» و «تمثیل» تکیه می‌شود، هرچند گاهی نیز «استقراء» به کار می‌رود. البته لازم نیست که یقینی باشد، بلکه ظن غالب نیز کافی است. منتج نبودن در بعضی از موارد نیز منعی ندارد. استفاده از تمثیل و استقرای غیرجامع هم منعی ندارد. خطابه با توجه به تألیف صور آن اصطلاحاتی دارد:

۱. تثبیت: عبارت است از: هر گفتاری که در خطابه حجت واقع می‌شود و مفید تصدیق ظنی به خود مطلوب است.

شاهدی از خطبه فدکیه: حضرت فاطمه علیها السلام برای تثبیت مدعیات مقدس خویش گاهی از حجت‌های یقینی و گاهی از جملاتی که به لحاظ منطقی مفید تصدیق ظنی است استفاده فرموده‌اند.

۲. ضمیر: هر قیاسی است که کبرای آن حذف شده باشد و چون در خطابه کبرا محذوف

است - یا به خاطر اختصار و یا به خاطر پوشیده ماندن کذب کبرا - هر قیاسی را که در خطابه به کار رود، «ضمیر» خوانند؛ زیرا همواره یا غالباً کبرایش محذوف است.

۳. تفکیر: همان ضمیر است که به اعتبار اشمالش بر حد وسط، که محصول فکر و اندیشه است، «تفکیر» خوانده می‌شود.

۴. اعتبار: تثبیت اگر تمثیل باشد «اعتبار» خوانده می‌شود. گفته می‌شود: اعتبار این امر را تأیید می‌کند.

۵. برهان: هر اعتباری است که به سرعت نتیجه دهد. این «برهان» با برهان صناعات خمس متفاوت است و باید در آن دقت کرد.

۶. موضع: هر مقدمه‌ای است که می‌تواند جزئی از تثبیت واقع شود، خواه بالفعل مقدمه باشد و یا صلاحیت آن را داشته باشد. «موضع» در این صنعت، با موضع در مبحث جدل متفاوت است.

۷. تصدیر: مطلبی است که در ابتدای سخن به عنوان ابتدای بحث آورده می‌شود تا نوعی اشاره و دلالت بر غرض و مقصود خطیب باشد. «تصدیر» موجب آمادگی شنوندگان برای قبول می‌گردد.

۸. اقتصاص: قصه یا داستان کوتاهی است که برای فراهم ساختن زمینه تصدیق به مطلوب و شرح و توضیح آن آورده می‌شود؛ زیرا نزد عامه مردم، «قصه» از قوی‌ترین ادله به شمار می‌رود.

۹. خاتمه: خلاصه‌ای از مسائل بیان شده است، همراه با مطالبی که بر پایان بحث و وداع با شنوندگان دلالت دارند؛ مانند دعا و خداحافظی و نظایر آن.

شواهدی از خطبه فدکیه: حضرت در برهان خویش، به آیات «ارث» اشاره می‌کند. بنابراین سه دلیل، ارث برای حضرت محرز است:

۱. آیاتی که دلالت بر میراث انبیا دارند؛

۲. آیات مربوط به ارث؛

۳. آیات مرتبط با وصایت.

«آیا شما گمان کردید من از پدرم بهره و نصیبی ندارم و از پدرم ارث نمی‌برم؟ آیا می‌گویید: بین من و پدرم خویشاوندی نیست؟! آیا خداوند برای شما آیه‌ای بدین‌گونه فرستاده که مرا از فرزند پدر خارج کنید و از ارث پدرم محروم سازید؟ یا آنکه می‌گویید: اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم از اهل یک ملت نیستیم که از این جهت، مرا از ارث پدر منع می‌کنید؟»

موارد استثنا از حکم دین به عنوان «موانع ارث» بیان شده‌اند. پس هر یک باید بررسی شوند تا معلوم گردد مطابق چه قاعده‌ای این امر واقع شده است. حضرت موارد را یک به یک مطرح ساخته، پاسخ آن‌ها را بیان می‌کند.

موجبات ارث سه چیز دانسته شده‌اند: «قربت»، «نکاح» و «ولاء» که در اصطلاح، «نسب و سبب» نامیده می‌شوند. قربت از نوع نسبی است.^(۱) کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می‌برند سه دسته‌اند: دسته اول پدر و مادر و فرزندان میت هستند. در این خصوص، حضرت تنها وارث پیامبر می‌باشد. اگر وارث فقط یک نفر باشد همه مال میت به او می‌رسد. پس باید معلوم گردد که چرا حضرت را از حقیقت باز داشته‌اند.

منع ارث در مواردی تحقق‌پذیر است. مذاهب گوناگون مسلمانان اتفاق نظر دارند که موانع ارث عبارتند از: «اختلاف در دین»، «قتل مورث توسط وارث»^(۲) و «رق»؛ به این معنا که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد، مرتد نیز از مسلمان ارث نمی‌برد، چه ارتداد فطری باشد و چه ملّی.^(۳) اهل ادیان مختلف از یکدیگر ارث نمی‌برند.^(۴) غالی و منکر

۱. ر.ک. محمدجواد مغنیه، الفقه علی مذاهب الخمسه، ص ۴۹۸.

۲. همان، ص ۴۹۹.

۳. همان، ص ۵۰۰.

۴. همان، ص ۵۰۱.

ضرورت دین هم شامل این حکم هستند.^(۱) قاتل هم از مقتول ارث نمی‌برد، اگر قتل عمد باشد.^(۲) «رق» هم به معنای بردگی است.

با این تفصیل، جای این سؤال است که کدام‌یک از این موانع درباره حضرت بوده که منجر به چنین حکمی شده است. روشن است که همه بهانه‌ها واهی بوده و حکم نادرستی صادر شده است و صدور این حکم منشأی نداشته، جز عدم وقوف به کتاب الهی و فرامین دینی. پس حضرت می‌فرماید: «آیا شما از پدرم و پسرعمم علی علیه السلام به قرآن داناترید؟ آیا به آخرت عقیده ندارید؟»

مخاطبان حضرت علاوه بر اینکه علم به دین ندارند، عقیده به آخرت هم ندارند، وگرنه چنین حکم نمی‌کردند. پس آنها نه به دین واقفند و نه به آخرت مؤمن. از این رو، حضرت می‌فرماید: «اگر این طور است، مرکب خلافت را بگیرد و تصاحب کنی تا در روز حشر، در پیشگاه خداوند دادخواهی کنم، و بدانید که محمد صلی الله علیه و آله دادخواه بزرگی است، و خداوند حاکم به حق. وعده من و شما در قیامت در پیشگاه دیوان محاسبات الهی است. در آن وقت، معلوم می‌شود چه کسی زیان‌کار است. آن روز ندامت سودی ندهد.»

روز قیامت یوم‌الحق، یوم‌الحساب است. پس بهترین داوری به آن روز نهاده شده و خدا بهترین حاکم است.^(۳) شاید گفته شود حالا تا قیامت فرصت بسیار است. پس اکنون هر چه می‌خواهیم بکنیم! آخرین موعظه حضرت بیان نزدیکی آن روز است: «فردا زمانی است که به زودی می‌رسد و خواهید دید عذاب خوارکننده بر چه کسی است و عذاب جاودانی چه کسی را فرامی‌گیرد.» ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ (احزاب: ۶۳)

۱. همان، ص ۵۰۲، ۵۰۱.

۲. همان، ص ۵۰۴، ۵۰۵.

۳. ر. ک. بقره: ۱۱۳ / آل عمران: ۱۰۶ / نساء: ۷۸ / انعام: ۱۲ / اعراف: ۵۷ / رعد: ۲ / نحل: ۳۸ / اسراء: ۷۹ /

کهف: ۹۹ / مریم: ۳۶.

حضرت در خاتمه خطبه می‌فرماید: «ای مردم! مانند آفتاب بر همه مشهود است که من یگانه دختر باقی‌مانده پیغمبر خدا هستم، و محمد ﷺ پدر من است. ای گروه مسلمانان! آیا سزاوار است جاه‌طلبان بر من غلبه نمایند و چیره شوند و حق مرا ببرند و شما از من حمایت نکنید، و بشنوید و ساکت بمانید؟ ای مردم! مانند آفتاب بر همه مشهود است که من یگانه دختر باقی‌مانده پیغمبر خدا هستم. ای مردم! آنچه گفتم به امید آنکه در شما تأثیر کند، نگفتم؛ زیرا می‌دانستم که کناره گرفتن شما از ما، با گوشت و پوست شما آمیخته است، و احساس کردم که مکر، دغل، فریب و وسوسه دل‌های شما را فرا گرفته، ولی چون دردها و الم‌ها در سینه‌ام جمع شده‌اند، خواستم وظیفه خود را انجام داده باشم که نگویند: نمی‌دانستیم، و ضمناً دل را از حزن و اندوه خالی کرده باشم. این آهی است از سینه پر درد من که دیگر طاقت تحمل آن را نداشتم و خواستم این اندوه را از دل بیرون افکنم و حجت را بر شما تمام کنم.

آیا پدرم محمد، رسول خدا ﷺ، نفرمود: هر کس را در فرزندش باید احترام نمود؟ احترام به فرزند، احترام به پدر است. اما شما چه زود دین خدا و آیین انسانیت را تغییر دادید و فراموش نمودید، و بدعت‌ها پدید آوردید و آنچه پدرم درباره من سفارش کرده بود، بر خلاف رفتار نمودید.

آنچه از شما می‌خواهم بر آن قدرت دارید؛ شما می‌توانید از من حمایت کنید و احکام قرآن را زنده بدارید. شاید مردم عذراورند که کاری از ما ساخته نیست، حکومت در دست دیگری است و ما چاره‌ای جز اطاعت نداریم.» (حضرت این عذر را روا نمی‌داند؛ زیرا مردم قدرت حمایت از حق و اجرای احکام الهی را دارند).

آیا شما هم می‌گویید: محمد ﷺ مرده است؟ آری، رحلت پیغمبر خدا مصیبتی بزرگ است که اثر آن در زمین، آسمان، کوه و دشت و صحرا و بیابان ظاهر و آشکار است.»

عذر دیگر مردم شاید این باشد که دیگر رسول خدا زنده نیست تا به فرمانش گردن نهیم. حضرت به این عذر نیز اشاره کرده، آن را مردود می‌شمارد؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۴۴)

پس طایفه‌های بزرگ «اوس» و «خزرج» را به نام مادرشان مخاطب ساخته، فرمود: «ای پسران قبیله...! آیا سزاوار است که به ستم، ارث مرا ببرند؟ مرا از ارث پدرم محروم سازند و شما حاضر و ناظر باشید و دادخواهی مرا بشنوید و ساکت بمانید؟ همه شما مظلومیت مرا می‌دانید. شما همه صاحب افراد و اعداد و اسباب و ادوات جنگی و نیرو و قوت و سپر و سلاح هستید. من شما را به یاری در اجرای حکم قرآن می‌خوانم. اما می‌دانم شما مرا اجابت نمی‌کنید، و با آنکه ناله مرا می‌شنوید، به فریاد من نمی‌رسید.»

در خطابه، باید از وجوه مثبت مردم یاد کرد و از آن برای تقویت امر مطلوب بهره جست. از این‌رو، حضرت خطاب به مهاجران و انصار می‌فرماید: «در تاریخ، به شجاعت و دلآوری و مردانگی موصوف، و به نیکویی و صلاح معروفید. شما اشراف و برگزیدگان مردمی مسلمان بودید که به فضیلت برگزیده شدید و به خوبی‌ها شهرت یافتید. شما را برای مقاتله با اعراب کافر انتخاب می‌نمودند، و شما گردنکشان روزگار را از پای درمی‌آوردید، و هرگز از ما خاندان پیغمبر دوری نمی‌کردید و آنچه به شما امر می‌نمودیم فرمانبردار بودید تا چرخ‌های آسیای پربرکت اجتماع مسلمانان به حرکت درآمد و به گردش افتاد و نخوت و شرک و ذلت، و دروغ و تهمت و نفاق از بین رفت و آتش کفر و شرک خاموش شد، و دعوت بت‌پرستی و هرج و مرج ناپود، و نظام دین محکم و استوار و پایدار گردید.»

خطابه تزیناتی هم دارد؛ مانند آرایه‌های لفظی، ترتیب در کلام و بالا و پایین آوردن

سخن؛^(۱) همان تزییناتی که در خطبه روشن بوده و گاهی موجب تردید در سند خطبه شده‌اند. عترت همسنگ قرآن است. پس کلام معصوم نیر برخوردار از بهترین و راست‌ترین آرایه‌های ادبی است، از غلو و دروغ بری و به زیبایی بلاغت مزین است، و اینچنین است خطبه فاطمیة فدکیه.

خطبه حضرت حکایتی شیوا و بلیغ از تمام اصول و فروع دین است؛ تعلیمی از مبانی دین مبین اسلام برای مردمی که هنوز از پیامبر فاصله چندانی نگرفته‌اند، اما چه زود فراموش کردند که چه بودند و اکنون با عنایت خدا و پیامبر به چه خیری از دنیا و آخرت رسیده‌اند و بر سر میراث این پیامبر، کردند آنچه را کردند!

در میان همه عناوین، یک عنوان به مسئله «فدک» و «ارث» مربوط می‌شود، آن هم به عنوان بیان یک اصل و آن «ارث دختر از پدر» است؛ چه آنکه هنوز این مردم فراموش نکرده‌اند تا پیش از اسلام، دختران حق حیات هم نداشتند و با دست پدران خود، زنده به گور می‌شدند و امروز به یمن اسلام و عدالت الهی، از همه حقوق بهره‌مندند. پس دوباره می‌توان با بهانه‌ها و بدعت‌هایی حقوق آن‌ها را زیر پا گذاشت. پیداست که اگر با دختر پیامبرشان چنین رفتار کنند، حال دیگر زنان جامعه چگونه خواهد شد! اگر امروز با جعل حدیث و اسناد آن به پیامبر، با متن آیات قرآنی که بیانگر ارث‌بری فرزندان انبیای الهی‌اند معارضه نمایند، بعدها چه بر سر قرآن خواهند آورد! اینجاست که قرآن و عترت در کنار هم قرار می‌گیرند تا اسلام برای همه عصرها و نسل‌ها باقی بماند، و زهرا اولین حامی اسلام پس از رسول خدا ﷺ و اولین قربانی در راه احیای دین می‌گردد.

خطیب باید بکوشد تا چند مسئله را رعایت کند:

۱. پنهان کردن کبرا تا کلیت نداشتن آن معلوم نگردد؛
۲. پرهیز از آنکه سخنش منطقی و خشک و علمی و پیچیده باشد.

۳. پرهیز از طولانی شدن سخن؛

۴. شناخت انواع زیبایی‌ها و زشتی‌های اشیا؛

۵. آشنایی با موضوع بحث؛

۶. استفاده درست از الفاظ مناسب؛

۷. استفاده متعادل از استعاره و مجاز؛

۸. رعایت نظم و ترتیب در خطابه.

نتیجه آنکه بهترین ابزار منطقی «خطابه» است، به شرط آنکه خطیب دارای استعداد ذاتی در این کار باشد و اسلوب آن را به خوبی فراگیرد. غرض از خطابه تمرین تهذیب نفس و کسب ملکه «عدالت» است که مرکب است از: عفت و سخاوت و شجاعت و حکمت.^(۱)

شواهدی از خطبه فدکیه: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از همه روش‌های خطابه و انذار بهره جست و به فرمان الهی عمل نمود که فرمود: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) بر ایشان برهان آورد، پند و موعظه کرد و به بهترین وجه جدال نمود. اما دل‌ها را جایی برای انذار نمانده بود. پس حضرت سخن آخر خود را بیان می‌دارد و آن‌ها را از عاقبت سختی که به دست خود برای خویش رقم زده‌اند، خیر می‌دهد: «اکنون این شتر شیرده خلافت را بگیرید و ببرید، به ناحق غضب کنید و به آسودگی سوار شوید. اما بدانید که پای آن مجروح است و پشت وی زخم، و غبار و ننگ آن همیشه باقی است. این عمل غضب شما به غضب خداوند پیوسته است و این روش ناپسند شما به آتش روز جزا متصل. خداوند می‌داند آنچه را شما مرتکب می‌شوید و به زودی، ای ستم‌کاران! بازگشت خود را درمی‌یابید. غضب الهی و خواری

۱. ر.ک. خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین / محمد مفتح، روش اندیشه / محمد رضا مظفر، المنطق / محمد خوانساری، منطق صوری / علی شیروانی، آشنایی با علم منطق.

در روز قیامت، به اضافه ننگ و خفت دنیوی نتیجه مخالفت با اوامر الهی است. ای مردم! من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک بیم داد، و می‌بینم عذابی سخت شما را استقبال می‌کند. هر چه دلتان بخواهد بکنید؛ ما نیز آنچه بر حق است، می‌کنیم. شما منتظر نتیجه عمل خود باشید، ما هم منتظر روز تشخیص حق از باطل، و سعید از شقی هستیم.»

با توجه به تعریف خطابه «عبارتی که اقناع جمهور مردم را در حد امکان به دنبال دارد و علت استفاده از آن عدم ظرفیت عامه مردم از درک برهان و جدل است.»^(۱) بیانات حضرت از این رو، به «خطبه» معروف گشته‌اند که در صدد اقناع مخاطبانی بیان شده‌اند که ظرفیت پذیرش برهان را ندارند؛ یعنی ضعف شنوندگان، ایشان را وادار نموده است تا به جای برهان، از خطابه استفاده نماید. علاوه بر اینکه به گفته عالمان علم منطق تأثیر خطابه در مسائل اجتماعی از جدل و برهان بیشتر است.

حضرت به دلیل دیگری هم از این روش سود جسته، و آن احتمال تأثیر است. ایشان در صدد بوده است تا بر مستمعان تأثیری شگرف بگذارد و وظیفه خود را در احیای دین اسلام اجرا نماید. بدین دلیل، از روش «خطابه» بهره جسته است؛ همان‌گونه که فرزند گرامی اش، حضرت امام حسین علیه السلام، با اهدای خون، دین جد خویش را احیا نمود؛ زیرا برای مخاطبان شیوه‌های تبلیغی گوناگونی منظور شده‌اند. بنابراین، حضرت به منظور غایت اصلی خطابه، که همان بیان حق است، از اعوانی بهره می‌جوید، خود را معرفی می‌کند و حزن و غمش را در ماتم پدر آشکار می‌سازد. مخاطبش خلیفه است و حاضران در مسجد. داور همه آن‌هایی که در طول تاریخ خطبه را می‌شنوند و در آن تفکر می‌کنند، و حاکم خداست که بهترین حکمفرماست. «و هو أحکم الحاکمین.» متن خطبه و

۱. ر. ک. خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتیاس، ص ۵۳۰ / ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، الجوهر النضید، ص ۲۷۶.

محتوای عالی مستتر در آن، قائل آن که فرمود «اعلموا انی فاطمة» و مقولّ له در اینجا یعنی خدایی که همه را به انجام وظایف مأمور ساخته است و مدار خطبه فدکیه را تشکیل می‌دهند. بهره جستن حضرت از مبادی خطابه که استفاده از آرایه‌های لازم در خطابه که به آن اشاره شد از جمله ویژگی‌های خطابی حضرت در خطبه مورد نظر می‌باشد و این چنین است این خطبه، بر زبان برترین بانوی جهان، بهترین مضامین در قالب خطابه‌ای به نام فدکیه.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی